

اسناد تاریخی از دوره قاجاریه

نویسنده: سیروس غنی (براساس یادداشتهای پدرش دکتر قاسم غنی)

این مقاله کوتاه در ده صفحه مروری دارد بر برخی یادداشتهای دکتر قاسم غنی درباره تحریم تنباکو و مسائل دیگر در دوره قاجار که در کتابی به همت پسر ایشان دکتر سیروس غنی به چاپ رسیده است. در این مطلب به ترتیب درباره مساله تحریم تنباکو، فرامین ناصرالدین شاه به نایب السلطنه در نقد تحریم تنباکو، و نامه نگاری حاجی ملا علی کنی، عالم صاحب نام تهران با آصف الدوله (صدراعظم) آورده شده است. بخش اصلی و مهم این مطلب جایی است که نویسنده بیان غالب در مساله امتیاز تنباکو و تحریم آن را مورد چالش قرار می دهد.

1- تردید در واقعیت مساله تنباکو

بیان غالب در قضیه تحریم تنباکو این است که:

«ناصرالدین شاه در سال 1268 شمسی امتیاز انحصار کامل تولید، فروش و صدور تنباکو در ایران را در برابر دریافت مبلغ ناچیزی به مدت پنجاه سال به Major G.F. Talbot انگلیسی واگذار می کند. در این که در این کار چند تن از بزرگان رشوه گرفته اند تردیدی نیست. این کار، تجار تنباکو و به طور کلی دست اندرکاران کشت و توزیع این کالا و سپس روحانیون و مردم را علیه دولت به اعتراض و طغیان وا می دارد و پس از یک سلسله وقایع و برخوردهای تند که در کتب تاریخ به آن اشاره گردیده است، ناصرالدین شاه با خاری به لغو این امتیاز تن می دهد، ولی دولت ایران ناگزیر می گردد در برابر لغو این امتیاز مبلغ پانصد هزار لیره به عنوان غرامت به دارنده امتیاز بدهد. دولت ایران ... ناچار می شود این مبلغ را از بانک شاهنشاهی (که امتیاز آن در دست انگلیسی ها بود) وام بگیرد. و این نخستین وام دولت ایران از خارجیان است.» (ص 459)

معروفترین نام در این ماجرا میرزا محمدحسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی است که پخش شدن فتوای زیر با مهر و امضای وی آغازی بر ناآرامیها بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقر محمد حسن الحسينی.»

علاوه بر این قول، برخی صاحب نظران مواردی را بیان کرده اند. عبدالله مستوفی در «شرح زندگانی من» می نویسد:

«یک روز استفتا و جوابی منصوب به حاجی میرزا حسن شیرازی مقلد عموم شیعه بعد از ظهر روز جمعه ای ناگهان منتشر گردید... در ظرف دو سه ساعت چندین هزار نسخه از این سوال و جواب برداشته شد و دست بدست می گشت، ولی هیچکس دعوی دیدن اصل آن را نداشت. همه می گفتند از روی سوادى که از روی نسخه اصل بوده است سواد برداشته اند.» (ص 460)



جمعی از روحانیون، تجار و معتمدین مردم پس از صدور فتوای تحریم تنباکو و به هنگام تصرف مرکز کمپانی رژی در تهران

هدایت (مخبرالسلطنه) هم در «خاطرات و خطرات» می نویسد:

«... از میرزا حسن شیرازی فتوایی گرفتند یا به اسم او ساختند...» (ص 460)

مقاله همچنین به نظرات دیگر نیز می پردازد و می نویسد که «...و نیز گفته شده است که این فتوا در تهران به نام میرزا حسن شیرازی پخش گردید با این توافق که اگر کاری پیش نرفت، میرزای شیرازی صدور فتوا را از طرف خود تکذیب کند». (ص 460) نظر دیگری می گوید: «... این سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی بوده است که چون مورد بی مهری و اهانت شدید ناصرالدین شاه قرار گرفت، علما را علیه ناصرالدین شاه تحریک کرد و از جمله در عتبات میرزای شیرازی را به این کار واداشت، که این روایت به زعم آقای فریدون آدمیت قابل قبول نیست (ضمیمه «جهان اندیشه»، تهران 1360)» (ص 460).

از طرف دیگر «اکثر صاحب نظران مبارزه قدرت بین روحانیون و دولت از یک طرف، و تضاد دو سیاست استعماری روسیه تزاری و انگلستان را از طرف دیگر، در این واقعه از نظر دور نمی دارند» (ص 461). در مورد نقش روس ها در این موضوع نوشته اند که «... پس از لغو امتیازنامه تنباکو، امپراتور روس برای جلب نظر میرزای شیرازی نامه ای در نهایت ادب به او می نویسد و ... سپاسگزاری می کند و ضمناً می نویسد «من اوامر شما را در ممالک روسیه نسبت به مسلمانان اجرا می کنم و حاضرم برای پیشرفت مقاصد شما در مملکت ایران هر اقدامی بنمایم». ولی میرزای شیرازی کنسول روسیه و نامه امپراتور روس را نمی پذیرد» (ص 461).

همچنین، مقاله به نکته مهمی اشاره می کند که «پیش از صدور فتوای میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو، این مبارزه در ایران تقریباً به نقطه اوج خود نزدیک شده بود و تحریم تنباکو در بعضی از شهرهای ایران نظیر اصفهان به مرحله عمل نیز درآمده بود.» (ص 461)

ایراد دیگری که به قرائت غالب گرفته می شود این است که چرا پس از موفقیت فتوای تحریم تنباکو، میرزای شیرازی و سایر مراجع تقلید علیه امتیازهای اسارت بار دیگر، نظیر اکتشاف و استخراج نفت (به ویلیام دارسی) و یا اخذ وام های

کلان برای سفرهای خارجی شاه اقدامی نکردند؟ در این مقاله همچنین چند منبع برای مطالعه در بحث تحریم تنباکو ارائه شده است:

- ✓ تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری، تهران 1358
- ✓ تحریم تنباکو در ایران، نیکی کیدی، ترجمه شاهرخ قایم مقامی، تهران 1358
- ✓ پیکار پیروز تنباکو، محمد نهاوندیان، تهران

2- دستخط ناصرالدین شاه خطاب به نایب السلطنه در نقد تحریم تنباکو

در این مقاله، سه دستخط از ناصرالدین شاه خطاب به نایب السلطنه در موضوع تحریم تنباکو، به نقل از یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، آورده شده است. در این دستخط‌ها، ناصرالدین شاه روحانیون را به واسطه ناآگاهی از اوضاع جهان به باد انتقاد می‌گیرد و در مقابل اعتراض آنها به خلاف شرع بودن امتیاز داده شده به اجانب می‌نویسد: «... دولت عثمانی و سلطان آن که خود را خلیفه پیغمبر صلوات الله علیه می‌دانند حالا چندین سال است که اینها را بلکه چندین صد دفعه از اینها بالاتر را به دول خارجه و روسا و کمپانی‌های آنها اعطا کرده و داده است و اگر می‌دانستند که خلاف قرآن و شریعت و خاتف استقلال سلطنت شان است، چرا می‌دادند؟» (ص 463). همچنین در مورد منافع فروش دخانیات استدلال می‌کند که «... کمپانی دخانیات پول نقد در اول حاصل تنباکو به رضای مالک می‌دهند، تنباکو می‌خرند یا حمل به خارجه می‌کنند یا در داخله می‌فروشند. آن هم به دستیاری تجار و دلال‌های ایرانی می‌کنند. اینها چه ضرری برای دولت و ملت و شریعت دارد؟» (ص 464). ناصرالدین شاه، نقش فتاوی‌ای علما در جنگ‌های ایران و روس در دوره فتحعلی شاه را این‌گونه بازگو می‌کند: «... هنوز آن فقره جهادیه علمای کربلا و نجف که آمدند طهران و فتحعلی شاه بیچاره را واداشتند با دولت روسیه به جنگ و جدال انداختند فراموش نشده است...» (ص 464).

3- موضوع‌های متفرقه

در انتهای این مقاله، دستخط‌هایی از ناصرالدین شاه خطاب به نایب السلطنه به منظور «قدغن کردن سوار کردن زنان در تراموا در شب» و نیز «مبارزه با زنان هرزه و آنان که به سفارت‌ها رفت و آمد دارند» آورده شده است. همچنین یک نامه تند از حاج ملا علی کنی از روحانیون طراز اول و بسیار متمول تهران خطاب به آصف الدوله (صدراعظم وقت) آورده شده که در آن، حاجی ریاست آصف الدوله بر تجارت را به باد انتقاد گرفته، پس از متهم کردن او به اینکه رفتار او نه شبیه مجتهد است و نه مقلد، او را متهم به تعدی می‌کند: «مساله ثانی اینکه ریاستی که به سرکار مرحمت فرموده‌اند، تحدید محل و مواد آن لازم است.» (ص 467). در مقابل آصف الدوله پاسخ بسیار تندی به حاجی می‌دهد که «اما این که فرموده بودید مقلد کی هستم؟ ... نه بر جنابعالی لازم است که این سوال را از بنده بفرمایید، نه جواب بر من لازم. لیکن مقلد مرحوم حاجی شیخ مرتضی... هستم با اجازه مجتهد حی.» (ص 468). و همچنین در پاسخ به حاجی می‌نویسد: «... آن راجع به ذات اقدس همایون ارواحنا فداه است که عزل و نصب و تعیین حدود امثال بنده بسته به رای مبارک ایشان است.» (ص 468)

#تحریم_تنباکو #ناصرالدین_شاه #قاسم_غنی #حاجی_ملا_علی_کنی #آصف_الدوله #میرزای_شیرازی

زن میرزا یعقوب، چشم پزشکی شهر تهران!

نویسنده: نصرت الله باستان

در این مقاله سه صفحه ای، یکی از نوشته های دکتر نصرت الله باستان استاد چشم پزشکی دانشگاه تهران آورده شده است. این خاطره مربوط به ابتدای دوره طبابت ایشان در آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی است. وی بیان می کند که چگونه یک زن بیسواد و شیاد به نام «زن میرزا یعقوب» طبابت چشم های بیماران را با داروهایی که خودش هم نمی دانست به چه درد می خورد، انجام می داد. او می نویسد:

«اما زن میرزا یعقوب خود عالمی دارد. در انتهای بازارچه قوام الدوله خانه محقری بود که حوض کوچک متعفن هم در وسط حیاط داشت. زن چهل و چند ساله ای که چادر نماز خود را دور کمر بسته بود، در گوشه اتاقی نشسته و بیماران را معالجه می کرد. یعنی چند قلم گرد و آب که نسخه آن را از شوهر متوفای خود به ارث برده بود، تهیه کرده و بدون اینکه بداند هر کدام از این دواها به چه دردی می خورد آن را در چشم بیماران می ریخت (بنده یقین دارم که شوهر مرحوم او یعنی میرزا یعقوب هم درست نمی دانسته است آن دواها به چه درد می خورد). تعجب در اینجاست که این زن در عین جهل و نادانی که حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشت، اقدام به عملیات جراحی چشم نیز می کرد... و به این ترتیب پول زیادی از آنها می گرفت.» (ص 471)

مقاله می نویسد که: «باید دانست که تنها زن میرزا یعقوب نبود که به معالجه چشم می پرداخت. بلکه غیر از چند دکتر معروف، کار چشم پزشکی مملکت را غالباً زن های بی سواد و عامی اداره می کردند و مردم آنها را جراح می گفتند.» (ص 472)

#چشم_پزشکی #پزشکی #پهلوی #تهران #رضاشاه #دکتر_باستان #خاطرات